



ریاضی

پایه اول

(دوره اول ابتدایی)





ریاضی پایه اول

(دوره اول ابتدایی)

www.ketab.ir

مشخصات کتاب

سروش‌نامه: عبدالعالی، علی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور: ریاضی پایه اول دبستان دانوین / نویسنده علی عبدالعالی.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه علمی رزمندگان، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۳۵ ص: مصور (رنگی)؛ ۲۹×۲۲ س.م.

شابک: ۲۰۵۰۰۰۰ ریال: ۲-۰۹۵-۳۱۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپای مختصر

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۷۷۴۵۲

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

مدیر مسئول: مرتضی فاطمی‌نژاد

طراح و سرپرست مؤلفین: علی عبدالعالی

گروه ایده‌پردازی و خلاقیات: علی عبدالعالی، امیرحسین اخوین، مصطفی امیرحائری،

کمیل سوهانی، خشایار هنرآمیز فهیم

ناشر: مؤسسه علمی آموزشی رزمندگان اسلام

مدیریت پروژه: سعید حسن‌زاده، امیرحسین اخوین

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۵۰۰۰

مرکز پخش: تهران - خیابان انقلاب اسلامی - رویه‌روی سینما بهمن،

ابتدای خیابان منیری جاوید - پلاک ۷۸

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۶۸۰۵۸

تلفن مرکز پشتیبانی و فروش: ۰۲۱-۵۸۷۹۵

قیمت: ۲۰۵/۰۰۰ تومان

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ بلاغ

پیش گفتار مؤلف

گل و لای شدند و دست چپش
چنان ضربه خورد که از درد به خودش
می پیچید.

هم چنان که کنار جاده نشسته بود؛ نور
بالای یک ماشین گول پیکر چشمانش را زد.
نزدیک شد؛ لاستیک های بزرگ و پهنش در
همان چاله افتاد و تمام هیكلش را گلی تر از قبل
کرد و در حالی که صدای قهقهه از داخل ماشین می آمد،
عبور کرد و رفت.

حالا او بدون پای راست و با دست چپ پر از درد و
موتوری که در گل و لای خاموش شده و صورت و
چشمانی پر از گل و باران و اشک، گوشه ای جاده ای تاریک
پر از دست انداز نشسته بود و نمی دانست چه باید بکند...
ناگهان صدای آشنای دوستان همیشه همراهش، جان
خسته اش را گرم کرد و نور وجودشان جاده ای تاریک را
روشن...

یکی شان دست او شد، دیگری پایش و آن یکی فروغ
چشم هایش...

وسایل آزمایش را یکی یکی از خورجین در آوردند و به
دست او دادند و چنان همه با هم «بسم الله» گفتند که
معلم لبریز از شور و شوق و انگیزه شد و شروع کرد به
درس دادن:

«بینید بچه ها! وقتی KI یا همون پتاسیم یدید رو
می ریزیم روی H_2O یا همون آب اکسیژنه، سرعت
واکنش به مراتب بالاتر می ره؛ این جا KI نقش کاتالیزگر
رو بازی می کنه... خب بجنبید؛ با هم می شمیریم: یک،
دو، سه... هشت، نه، ده!» تمام عرض جاده را کف رنگی
پر کرده است. صدای جیغ و هورا و شادی بچه ها، درد
دستش را خفیف می کند.

صدای زوزه ی باد از درزهای پنجره ی بزرگ و چوبی
اتاقش عبور می کرد. پرده را کنار زد؛ رعدوبرق و تگرگ
و باد شدید دست به دست هم داده بودند تا او در خانه
بماند؛ اما عزمش را جزم کرده بود که برود؛ بارانی یادگاری
از معلم محبوبش را پوشید؛ این طرف و آن طرف خانه را
گشت تا پای راستش را پیدا کند؛ اما گویی زمین دهن باز
کرده بود و پا را بلعیده بود!

دخترانش التماس می کردند که در چنین طوفانی بدون
پا بیرون نرود، اما پدر تصمیمش را گرفته بود؛ اهل خانه
را بوسید و تمام حجم خورجین موتورش را پر از وسایل
آزمایش کرد و بعد از ده بیست بار هندل زدن با پای
چپش، بالاخره موتورش روشن شد و به راه افتاد.

تگرگ با شدت سینوسی با اشک های مداومش ترکیب
می شد و در حالی که هر از گاهی چرخ های موتورش
در چاله ای می افتادند، به یاد معلم محبوبش، این شعر
شاهکار دیوان شمس مولانا را فریاد می زد:

کجایید ای شهیدان خدایی بلاجویان دشت کربلای
کجایید ای سبک روحان عاشق پرنده تر ز مرغان هوایی
چیزی به روستای مقصدش نمانده بود که ناگهان موتور
در چاله ای افتاد و چپ کرد. صورت و چشمانش پر از